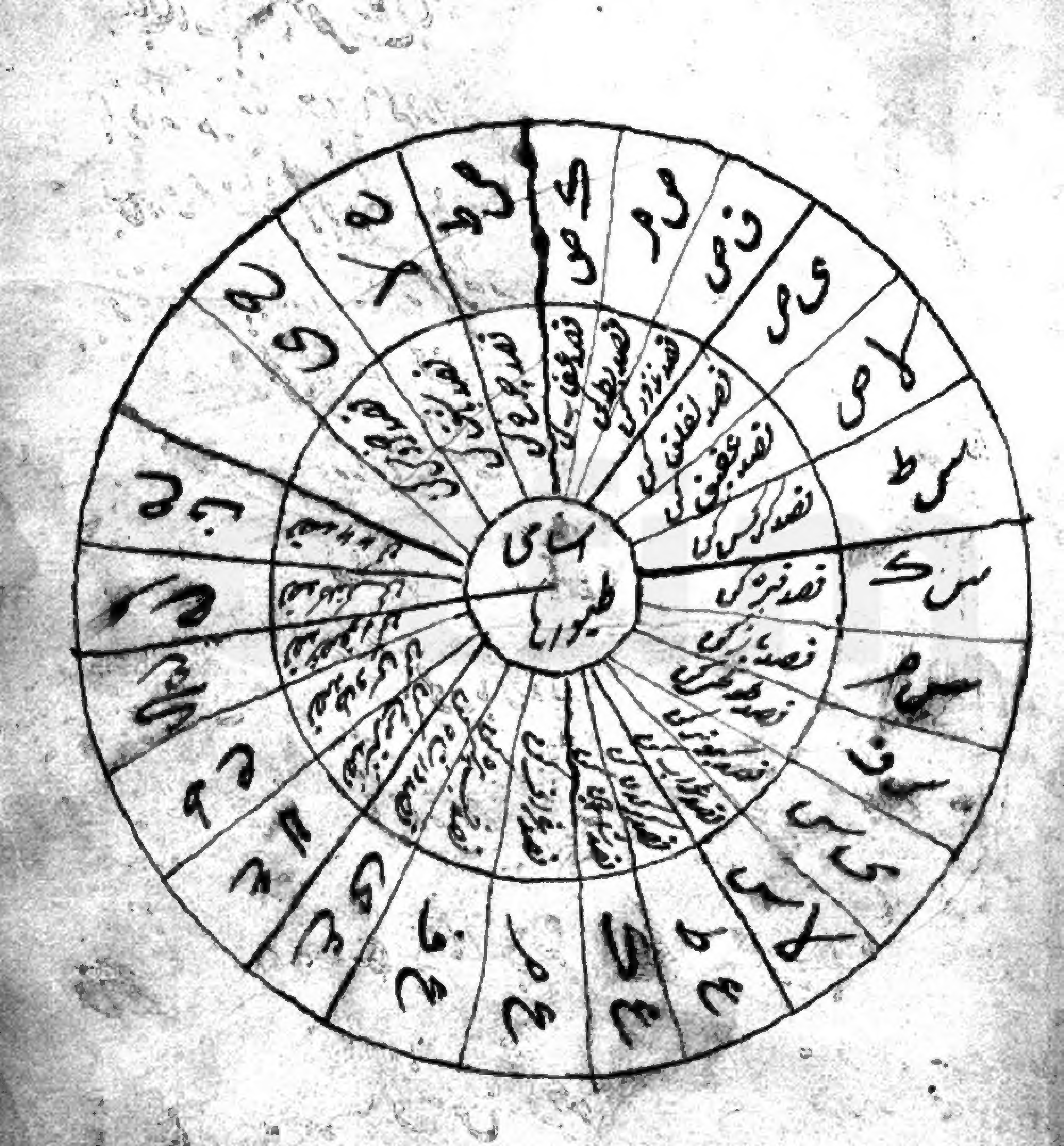
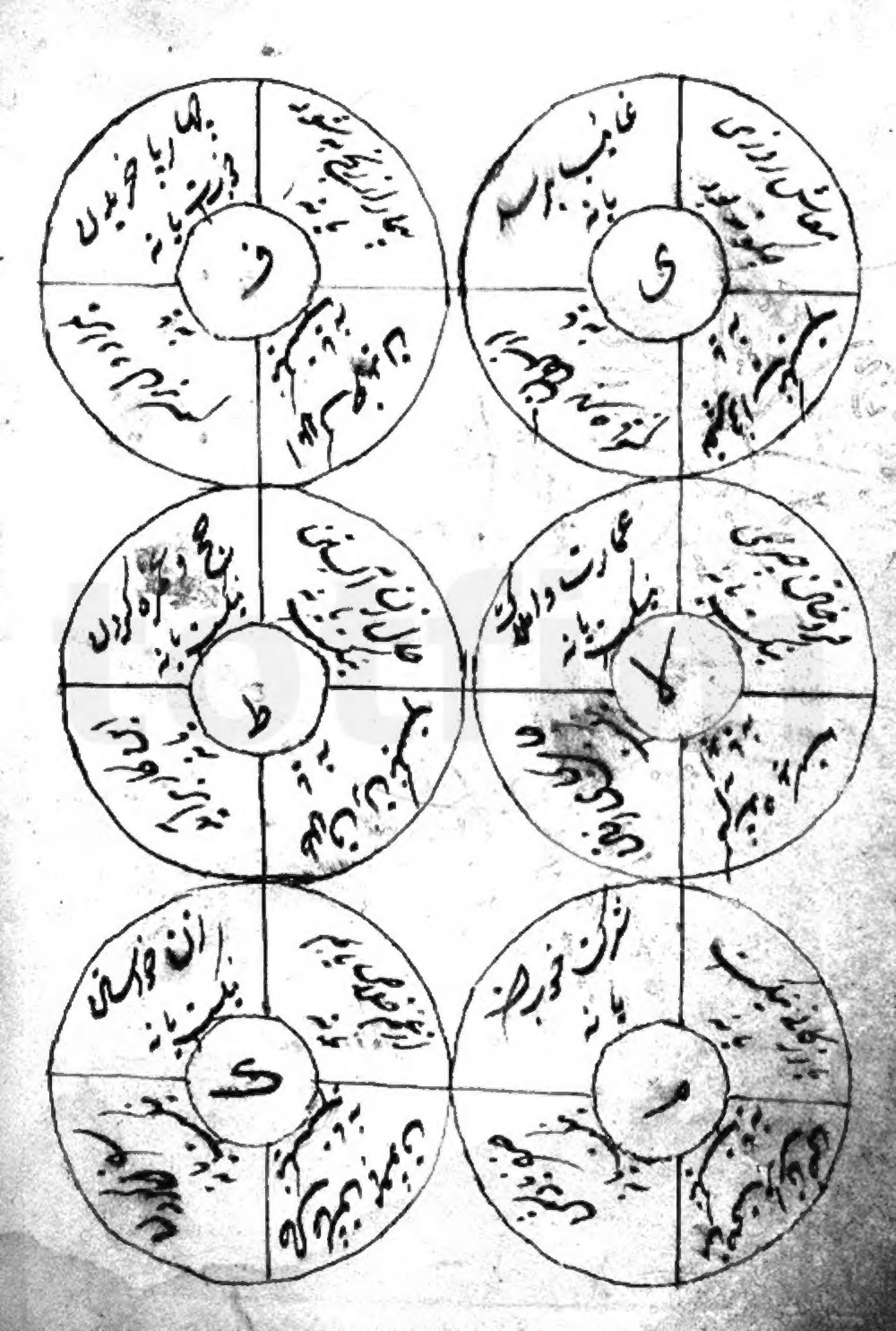
وبه نستعین

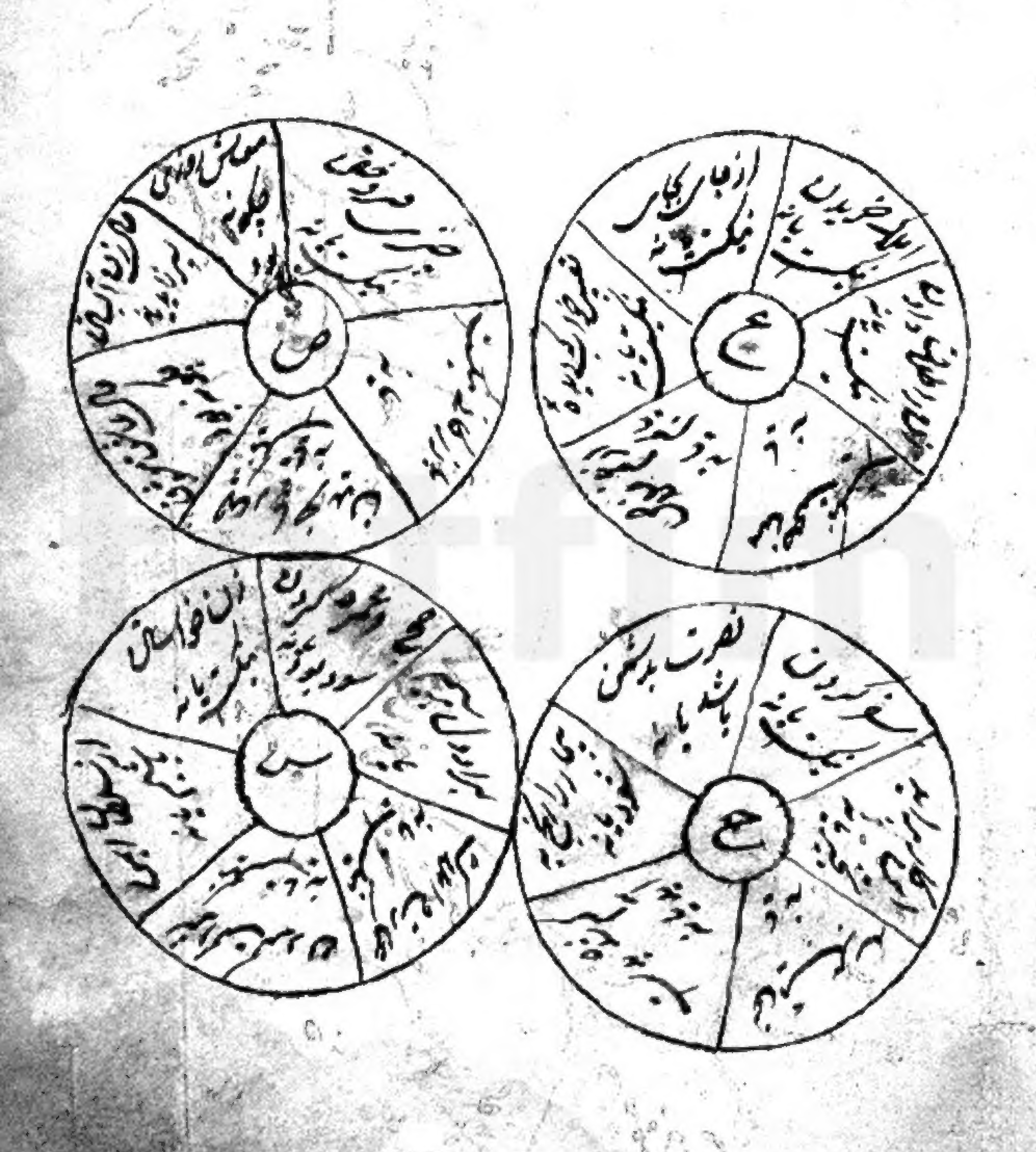
بسم الله الرحمن الرحیم

باب فال نامه امام بحق حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که چون شخصی در مهمی شروع خواهد کرد چه نیک و فساد
بازدانه اندرین دوایر چهارگانه که در هر یک شش خانه است نیک است بتصور عرضه کنند آنگاه بگوید که ضمیر خود در
این دایره است ... بگوید که در این دایره است پس نظر کنند تا در میان آن دایره چه حرف بسر چه
نوشته از ... باز از آن شش دایره دیگر که در هر دایره چهار مهم یک یک بدو عرضه کنند یعنی برای دیگر باشد
تا آنگاه که این شخص بگوید که ضمیر من در این دایره میباشد پس نظر کنند تا در میان دایره چه حرف است آن را
با حرف اول جمع کنند و در آن دایره که مجمع الحروف که از اسامی طیور بر آن نوشته است نگرند تا آن
دو حرف در پهلوی کدام طیور است هر سر آن مرغ زند که از سوال از او باز گوید پس یکی
با انگشت قرعه بردارد قرعه خود با قرعه او جمع کند و بعدد هر یک مرغی میشمارد از این
مرغ که حروف است تا عدد منتهی شود آن مرغ مرغ را بردارد از طرفی که زیر او
نوشته است بشمارد تا آنجا که عدد برآید ضمیر و حکم همان سطر بود
این دایره چهارگانه و شش گانه و مجمع الحروف است تا دانسته باشند

والله اعلم بالصواب







زن خواستن
نصرت بدشمن
باشد

باب طاوس سؤال کردی از برآمدن کار بخوانی عدد قرعه رو قرعه او

سؤال کردی از جای بجای نقل کردن بشارت باد ترا انشاالله

سؤال کردی از خوابی که دیده خوبی نیکوست و عاقبت بخیر خواهد بود

سؤال کردی از خرید املاک بشارت باد ترا که از آن نیکویی بینی

سؤال کردی از مناظره کردن پیش قاضی ظفر ترا خواهد بود

سؤال کردی از غم خلاص یابم یا نه دل خوش دار که فرج یابی

سؤال کردی از طلاق دادن زن شتاب مکن در آن چیزی نیست

سؤال کردی از عمارت کردن بشارت باد ترا که فایده یابی

سؤال کردی که این مهم گذارده شود یا نه نزدیک سلطان جایز یابی

سؤال کردی از یافتن مراد خود صبر کن که در این ساعت نباید تعجیل

باب در عصفور

سؤال کردی از حال سفر که چون باشد بخوانی عدد قرعه رو

سؤال کردی از گذارده شدن کار بشارت باد ترا که بزودی برآید

سؤال کردی از جای بجای نقل کردن صبر کن که در آن چیزی نیست

سؤال کردی از خوابی که دیده بشارت باد ترا که تعبیر آن خوابی نیکوست

سؤال کردی از خرید املاک در آن نیکویی بسیار است انشاالله

سؤال کردی از دعوی پیش قاضی از زنهار دور شو که چیزی نیست

سؤال کردی از غم خلاص یابم یا نه نزدیک است که فرج یابی

سؤال کردی از طلاق

سوال کردی از طلاق زن دادن حذر کن که در آن خیر نیست
سوال کردی از عمارت و املاک عزم و جهد کن که فایده بسیار بینی
سوال کردی از رفتن و پیش سلطان هر حاجت که داری بر آید

باب در کلنک

سوال کردی از فیروزی یافتن بر دشمن بدان ظفر دست خواهی یافت
سوال کردی از سفر عزم کن که در آن فایده ها بینی و نیکو بود
سوال کردی از کار بر آید یا نه بشارت باد ترا زود نیکو بود
سوال کردی از نقل و حرکت شتاب مکن که در آن سعادت ها بینی
سوال کردی از این خواب که دیده بر کس امشارت مکن تا ترا نیکی رسد
سوال کردی از خریدن املاک جهد بکن که خریدن آن نیک است
سوال کردی از محکمه پیش قاضی احتراز نمای و تعجیل مکن
سوال کردی از طلاق دادن زن حذر کن که پشیمان شوی
سوال کردی از عمارت کردن عقار جهد بکن که خیر بینی

## باب در هدهد

سوال کردی از حال رنجور نجات یابد عدد قرعه رو

سوال کردی از سپاه ظفر شد با دشمنان حذر کن که غلبه اسباب را بود

سوال کردی از سفر در این وقت سفر مکن که زوال و سختی بینی

سوال کردی از کدام اراده شدن کار بعد مدت دشوار است تعجیل مکن

سوال کردی از نقل کردن جای بجای تعجیل مکن که ناکرده در این است

سوال کردی از آنکه دیده بست رست با که ترا نعیان خبر است

سوال کردی از آنکه خریدن بقامی و نیت یکی میشود این سال

سوال کردی از مناظره کردن آتش دامن عزم کن که نا آید هیچ

سوال کردی از طلاق داد زن تعجیل مکن تا پشیمان نشوی

سوال کردی از بازرگانی سود یابد بمراد دل رسید انشاالله تعالی

## باب در خروس

سوال کردی از حال غائب قصد خود عدد قرعه رو

سوال کردی از حال رنجور بزودی شفا یابد انشاالله تعالی

سوال کردی از دشمن بشارت باد ترا که بزودی فیروزی یابی

سوال کردی از سفر

سوال کردی از سفر عزم کن که نیکوی و سعادت بینی

سوال کردی از بر آمدن کار و که اراده میشود الف الله تعالی

سوال کردی از نقل و حرکت از جای بجای تعجیل مکن تا پشیمان نشوی

سوال کردی از دیدن خواب آن خوابرا پوشیده دار که فایده در آن است

سوال کردی از خریدن املاک بخر که سود کنی و مراد دل یابی

سوال کردی از کم آن پیش قاضی حذر کن که خصم ترا ظفر باشد

سوال کردی که از این سخن فرج آید بشارت باد الله ترا

## باب در باب شین

سوال کردی از گم شده فرصت ... بعد ... روز

سوال کردی از غایب بتو میرسد بعد از مدتی کار ... در ...

سوال کردی از حال ربخور بعد از روز چند به میشود الف الله

سوال کردی از دشمن از او حذر کن از خصومت او را ظفر باشد

سوال کردی از سفر حذر کن که لایق نیست در این سفر زیان بینی

سوال کردی از قضا حاجت کار بر آید چنانکه دلخواه تست

سوال کردی از نقل کردن جا بجای مبادا که پشیمانی ...

سوال کردی از جواب که دیده تعبیر آن خیر است و نیکو است

سوال کردی از خریدن املاک حذر کن که فایده در آن نیست

سؤال کردی از می که کردن پیش قاضی زشت باز مرا ظفر یابد

## باب دیگر

سؤال کردی از زن ستدن سنگ خانه عدد قرعه رد

سؤال کردی از گم شده طمع مدار تو نخواهد رسیدن

سؤال کردی از غایب کارش دهر در می‌بندد استعانت بکن

سؤال کردی از حال رنجور زود شفا یابد انشاء الله تعالی

سؤال کردی از حال دشمن حذر کن از ایشان تا دست نیابند

سؤال کردی از سفر حذر کن که در آن فایده نیست نباشد

سؤال کردی که این کار برآید بزودی برآید انشاء الله

سؤال کردی از نقل کردن و حرکت کردن در این وقت مصلحت نیست

سؤال کردی از خواب که دیده تعبیر آن خیر است و بشارت

سؤال کردی از خریدن املاک سخت نیکو است بخرید

## باب دیگر عقاب

سؤال کردی از محب و محبوب که خانه عدد قرعه رد

سؤال کردی از زن استاندن دختر زاید مبارک قدم و فراخ روزی

سؤال کردی از گم شده امید بود که زود بتو برسد

سؤال کردی از غائب زود می رسد بمراد دل انشاء الله تعالی

سؤال کردی از بیمار رنجش دور کند اما عاقبت بخیر آید

سؤال کردی از دشمن بشارت باد که ظفر ترا خواهد بود

سؤال کردی از شغل بنده خواهی دید تا خیر کنی مراد دل یابی

سؤال کردی که این کار بر آید یا نه در آن صبر کن که موقوف است

سؤال کردی از حرکت کردن صواب نیست مکن تا پشیمان نشوی

سؤال کردی از آنکه دیده گم بشارت باد که روزی بسیار نیکو ببرد

## باب در ط

سؤال کردی از کار زن و بازرگانی بعدد خواند فرعه رد

سؤال کرد از محبت مجید بسر برود انشاء الله تعالی

سؤال کرد از زنان آبستن بشارت باد اگر پسر زاید چهار کس

سؤال کرد از کار شغل امین باشد که باز بینی برود امین

سؤال کرد از غائب زود می رسد بمراد دل خویش انشاء الله تعالی

سؤال کرد از بیمار دوا نیز رنج خلاص یابد انشاء الله تعالی

سؤال کرد از دشمن از ایشان مراد دل تست باد

سوال کردن از سفر تا حدود همشه دیگر مرکت مکن البته الف البته

سوال کردن از نشستن بر املاک کار نشستن ربتها تر از که بود

سوال کردن از جای سکار نقل کردن مبارک است مرغ ای که نیکست

باب در نقل و س

سوال کردن از بعد خریدن چهار پای تسمیه انسر عدد قرعه رد

سوال کردن از بعد سکار است کردن این ساعت مصلحت نیست

سوال کردن از خوب خوش است بعم تر از که رفیق میرسد

سوال کردن از زن البته بسری زاید مبارک قدم

سوال کردن از گم شده بتو می رسد از جهت لیکن دانی

سوال کردن از غایب که ثنارت انی العبد خواهد رسید

سوال کردن از بیمار خلاص شود انشاء الله تعالی

سوال کردن از دشمنان مجتهد نید مرنت و زبان ایمن باشی

سوال کردن از سفر درین وقت ترا هیچ فایده دران نیست

سوال

سوال کردن از برامدن کار بعد از روز چند بر اید بسوزید

باب دز القلق

سوال کردن از معاش روزی بخانه عمر قسم عمر رد

سوال کردن از چرایی چهار پایان هیچ فایده درایت

سوال کردن از بازرگانی بشارت به که فایده خواهی دید

سوال کردن از معشوق روز بیماد دل بر سیمای لست

سوال کردن از زن آبستن دختر بزاید مبارک روز نما

سوال کردن از گم شده از آن با امید متوجه است

سوال کردن از خوب متوجه دل خوش دارد

سوال کردن از دشمن زر بر رشغا باید بعد از خواهد گفت

سوال کردن از دشمن خدا تعالی تر افروزی حسید

سوال کردن از سفر خلم جمع کن کم بیکی سینی

باب در عشق

سوال کردن از خر بیل چیزی نگاه هر دو قسم چه رو

سوال کردن از عاشق در روزن بعد از ده روز حالی تو نیک است

سوال کردن از سفر نعمت نیکو است مراد دل گوی رسی

سوال کردن از خر بیل چهار پا نیک است دیگر بینی بخیر

سوال کردن از معشوقه بتو می رسد بزودی

سوال کردن از زن آبستن پسر زاید چهار لک نیکوست

سوال کردن از گم شده بتو می رسد چنانکه خواهی الا اله

سوال کردن از غائب تو می رسد بفرمان خدای تعالی

سوال کردن از زر خود روزی چیز رحمت نیک شاه فلاح بیابد

سوال کردن از دشمنان ز ایشان ظفر یابی لا اله

باب دیگر کس

سوال کردن از بدرحج نگاه خبر دو قسم چه رو

سوال کردن از بد فروختن چیزی جمع کردن تا پشیمان نشوی

سوال

سوال کردن از معیشت روزی ست تر از رزق بسیار

سوال کردن از بهر چهارپایان خریدن هم خرید که نیک بود البته

سوال کردن از بهر بازرگانی نیکو است و حکمت نیز در آن

سوال کردن از بهر خوب خواندن و قبول و فعل با ایام راست

سوال کردن از بهر زن استدن دختر نیاید چهار کس قدم

سوال کردن از کم شده بتو می رسد و نفعه نیز مراد دل

سوال کردن از غایب بتو می رسد به زودی دل خوش دار

سوال کردن از بیمار شفا یابد به زودی انشاء الله تعالی

واسطه قصیره

سوال کردن از زن خواستن بخانه عدد قسمت خیر ارد

سوال کردن از هیچ عزم را جزم کن که نیکی بیند انشاء الله

سوال کردن از بهر فروختن چیزی و خریدن از خود معامله نیکو

سوال کردن از بهر معاش روز و شب بتو می رسد بفرمان الله تعالی

سوال کردن از بهر چهارپا خریدن بجهت کار فایده بسیار است

سوال کردن از بهر تجارت عزم کردن بر آن خسک بسیار باید

سوال کردن از بهر خواستن چیزی تو می شد به مراد دل رسد

سوال کردن از بهر زن استن پسر خواهد رسیدن مبارک

سوال کردن از گم شده توجه شده الله بر جست بسیار تا دیر

سوال کردن از بهر فایده آمدن در است و خوشدل

باب

در

قسم رد

سوال کردن از بهر انبار کردن غله دهد

سوال کردن از بهر زن خواستن شیخ مصلحت نیست نکند

سوال کردن از بهر کار در توقف دارد بعضی تا دیر از مبارک است

سوال کردن از بهر فروختن این چیز بفروشد که منفعت باید

سوال کردن از بهر روز رسیدن باد کمتر توجه بدرود در آن وقت کند

سوال

سؤال کردی از زاید خریدن چهارپا حذر کن که مصلحت نیست

سؤال کردی از زاید بازرگانی در بیع و فروخت سود دهد

سؤال کردی از زاید معشوقه او مشغول است بغیر از تو دیگری دارد

سؤال کردی از زاید زن آبستن دختری زاید مبارک قدم باشد

سؤال کردی از گم شده نا امید مشو خدای تعالی دل باز دهد

## باب در طوطی

سؤال کردی از زاید مراد النفس خود خوانند عدد فزاید

سؤال کردی از انبازی نیکو که در آن خیر بسیار باشد

سؤال کردی از زاید زنان خواستن زن نشاید که عمر کوتاه است

سؤال کردی از زاید حج عزم درست کن که خدا توفیق دهد

سؤال کردی از زاید فروختن چیزی معلوم است تا شنیده نشنوی

سؤال کردی از زاید معاش روزی بتو میرسد انشاء الله تعالی

سؤال کردی از زاید خریدن چهارپا با نیکو تعجیل مکن مدارا کن

سؤال کردی از زاید دوست او هم بغیر تو مشغول گشته است

سوال کردن از بدر زن آبستن دختر خواهد شد و پسر خبر کن

باب [illegible] در بنا کشتی

سوال کردن از بدر سلطان بهتر شوم یا نه شهر و قرار شود

سوال کردن از بدر رسید بمراد دل رسد یا اگر حکم کند

سوال کردن از بدر انبازی حذر کن که فایده نخواهد بود

سوال کردن از بدر زن خواستن حذر کن که فایده نیست

سوال کردن از بدر حج در وقت تعجیل مکن که فایده نیست

سوال کردن از بدر فروختن این چیز فایده نخواهد بود

سوال کردن از بدر رزق در روز تمام باشد بر خوردن ان شاء الله تعالی

سوال کردن از بدر خریدن چهارپایان در آن فایده نیست

سوال کردن از بدر بازرگانی حصه در این وقت نیست

سوال کردن از بدر چه نیست دل او با تو نیز مهر شود از دل

## باب در غراب

سوال کردی از بهر عمارت کاشانه شد در قمر عقرب رود

سوال کردی از بهر دخل نجم نیست سلطان حذر کن که فایده نیست

سوال کردی از بهر رسیدن به مراد دل برسی الله رحمت کند

سوال کردی از بهر زن خواستن تعجیل کن که نیک سعادت است

سوال کردی از بهر حج مکن که صلاح نیست و خوف در آن سو خواهد بود

سوال کردی از بهر فروختن این چیز تعجیل مکن که خطر است

سوال کردی از بهر معاش روزی اقتدار روزی تو دادند و سعادت است

سوال کردی از بهر چارپا خریدن صبر کن که مبارک نیست البته

سوال کردی از بهر بازرگانی کاهلی مکن که فایده خواهد بود

## باب در ساکنان

سوال کردی از بهر طلاق و لعل لب سخانه عید و قمر عمر او

سوال کردی از بهر عمارت عزم کن که یک بیت اهم

سوال کردی در خط با پیش از سفر قمر بیابی. و مراد

سوال کردی از بهر سبیل مراد دل خود رسی ان اهل بیابی

سوال کردی از بهر انبار کحل ازان خوش که نیز نیست

سوال کردی از بهر آن خواستن تعجیل مکن که پشیمان شوی

سوال کردی از بهر کحل نشد با کم سعد دولت

سوال کردی از بهر فروختن ضرب فائده است بفروش تا دانی

سوال کردی از بهر معشوق دوری تو حق نعم زود البته اهم

سوال کردی از بهر جستن چهار پایان نجر که درآن راحت یابی.

## داب دستا هیں

سوال کردی از بهر خلاص شدن از غم کاسه فرعهم رود او

سوال

سوال کردی از بهر طلاق زن اگر خواهی بده که نیک البته

سوال کردی از بهر عمارت و املاک در آن تعجیل کن که مبارک است

سوال کردی از بهر نشستن سلطان در وقت مردم حضرت نیکی

سوال کردی از بهر رسیدن سر لواز ملک برسی بر قصود و بقوم دل

سوال کردی از بهر انبار عزم کن که در آن نیکو شادی است

سوال کردی از بهر زن خواستن در آن سعادت است تو بخواه

سوال کردی از بهر حج عزم کن که نیست ان شاء الله تعالی

سوال کردی از بهر خرید و فروش عزم کن که نفعی باشد

سوال کردی از بهر مجلس بزرگ سلطان مسئله طلب کن

## باب ص ع ق

سوال کردی از بهر مناظره صاحب کار عدو قریبه

سوال کردی از بهر خلاصی یافتن از غم فرج می شود ان شاء الله تعالی

سوال کردی از بد طلاق دادن زن حلال بنماید نشوی

سوال کردی از بد عمارت و املاک تعمیل کن که نیک است ای ابد

سوال کردی از بد سلطان تر از روی حضرت نیک بخیر

سوال کردی از بد رسیدن به مراد دل خود خبر نزد در آن ابد

سوال کردی از بد انبار از نعمت نیکوست در آن فایده نیز

سوال کردی از بد زن خواستن نیست باک تر از نیک نوع

سوال کردی از بد حج کردن بکن که خیر است و نیکو الحق

سوال کردی از بد خرید فروختن نقد فروش که نیکوست

جواب در شش پرده

سوال کردی از بد خریدن املاک و خانه عدد قسم نزد

سوال کردی از بد مناظره نزدیک قاضی رد کرد فرج یابی از دی

سوال کردی از بد غم خلاص یابم یا نه فرج یابی نزد دی

سوال

سوال کردی از بهر زن از طلاق دادن مده زن نمار گشته ای کنون

سوال کردی از بهر عمارت و املاک ام حضرت آید البته

سوال کردی از بهر سلطنت و عزت و نیکوی رسید الهه

سوال کردی از بهر حرارت نفس در نوقت بر آن خواهی رسید

سوال کردی از بهر انبار از عزیمت بر آن قوی دار که بیابی

سوال کردی از بهر زن خواستن جهاد در ستانی که بیابی

سوال کردی از بهر جهاد در ستانی که در آن دوران سکوت

## باب دو هشتاد

سوال کردی از بهر خواب که دیده بجا نه عدد قسم عمر رود

سوال کردی از بهر فروختن املاک در فروختن آن بهتر فایده آید

سوال کردی از بهر مناظره بشیر قاضی حاضر کن که بهتر فایده نیست

سوال کردی از بهر خلاصی یافتن از غم و سختی فیروزی یابی

سوال کردی ازبهر طلاق دادن زن دران تعجیل مکن که نیکو باشد

سوال کردی ازبهر عمارت و املاک چهار دستانی فایده بینی

سوال کردی ازبهر سلطان حذر کن تا راحت یابی

سوال کردی ازبهر سفر همراهی کسی خبر رسید دل خوش دار

سوال کردی ازبهر انبار حذر کن که ازان فایده نیست

سوال کردی ازبهر زن خواستن تعجیل کن که دران نیکویی یابی

## باب دس شش حرف غ

سوال کردی ازبهر نقل و حرکت و قصد جانبی عجب قسم دارد

سوال کردی ازبهر خواسته که دیدی ترا ازان بسی سختی رسد

سوال کردی ازبهر حکومت نشستن قاضی ترا ظفر و فایده باشد

سوال کردی ازبهر زن طلاق دادن خواهی بکن که نیکوست

سوال کردی ازبهر عمارت و املاک تاخیر کن که حصلت نیابی

سوال

سوال کرده از نذر خط سلطان از دو عمر و جامه یا به دیگری

سوال کرده از نذر سبیل بر مراد دل خطی که من کرم فایده میدهد

سوال کرده از نذر انار زن تر از دو ران فایده دست نمی‌دهد

سنه ۱۲۷۶

تم کرد در روز خمیس عشرم شهر ذی‌الحجه الحرام حطاش

مملوک ابن عبدالله الحسینی از ماه صفر ... بعد ... سنه

[illegible]

از پی تکبیر فرض بسته ام در عرض
تا صفه زد صفیر از لحد اشیانی

برست قامتی به بیع مکر کرده وقف
از زر بسته تا سر بستهای

بر از اکه گذشت با تعلیم ... سیه
یکدو سته ... کشیده شد ...

مده لب دراز ... 
مجمع صاف ...

[illegible]

مژه تیر بنا خنده زبان زیر لب
لیک لب را ز وره ام تشنه تا میان

چون که بدگو تیغ ... هر ... از زهی
بهر دو ... شیر ... حباب و ابی

مژه بنیاد ... کرد کار مرگ ... نگاه
بهر ... دکان ... چون ...

ناوک ... نقش ... قضا کار کند
راست چه تیر ... راست ... از زیبایی

ستاده دست بکش احترام باید کرد
بزور مفتی در آن درگهی که بنشیند

بهر چه حکم کند تسلیم صرف باید کرد
بهر چه خواند از فضل نام باید کرد

هزار نقص حسد دارد از دوام تحکم
هزار چاره آن از دوام باید کرد

فزون ز نقل بقرآن حدیث نیست بیان
مرام اهل تصوف رد سماع باید کرد

کلام حق ز نیمه راه آمد از نسخ و حفظ
تقیه صنعت جبرائیل تمام باید کرد

از آنچه حفظ کند بهر حق خدا نگه دار
بنوعی ز امر دین غفلت باید کرد

ز قتل نفس تو دم در بیان بهر آوردن
گهی بنفس تو غفلت بنام حرام باید کرد

مغرور از رعنایی نظری نما ما را
دلبسته ... از ... ما را

رسوا ... ما را
... ما را

خوش و خرم آمدی که بوده یار یاری
که زلف مشکبار و گیسو اشکباری
چو شیشه که اندازو شنا کنند ما را

غزال مشکمو ... جانا به دیده

نه طبع شوخ گرمی که بر سر دلم بهاری
که بپرید ان جز که گیسو چهار تار
نه مقیم به محبت زنند باده خواره
نه حاکم مساجد نه مؤذن مناره

[illegible]

[illegible] مست [illegible] ساده | خشم [illegible] ده

[illegible]

الله چو سالها که من [illegible] داشتم | پیاله و جام [illegible] داشتم | چه [illegible] | ببیع [illegible] | کشیدم [illegible]

چو [illegible] تازه مسندی قدیم داشتم | دل [illegible] هنر کف کریم داشتم | [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible]

صفحه [illegible]

[illegible]

چه پرسی از مرد تا کار احسن مردی تو نیست
چه حرف است از این و آنکه مرد آدمی تو نیست

کجا با بر ملک را لافت خوبی تو نیست
کجا با عمر سعده کا با بار ستمی تو نیست

همی حرف بنده از هر شیمی دور نماز

تمام شد [illegible]